

به نام خدا

اما تو قول داده بودی!



بل مونی

ترجمه‌ی داوود شعبانی داریانی

تصویرگر: مارگرت چمبرلین



فهرست

- ۵ نامه‌ای از طرف کیتی
- ۷ ولی تو قول دادی که من می‌توانم یک حیوان
- ۱۵ ولی تو قول دادی که عصبانی نشوی
- ۲۱ ولی تو قول دادی که درد ندارد
- ۲۷ ولی تو قول دادی که می‌توانم شب بمانم
- ۳۵ ولی تو قول دادی به کسی نگوئی
- ۴۳ ولی تو قول دادی مرا انتخاب می‌کنی
- ۴۹ ولی تو قول دادی که حالش بهتر می‌شود
- ۵۵ ولی تو قول دادی می‌رویم بیرون

ولی تو قول دادی که من می توانم یک حیوان خانگی داشته باشم

کیتی جیغ زد: «اما تو گفتی من می توانم یک حیوان خانگی
داشته باشم! تو قول دادی!»

مادر خیلی محکم گفت: «نه قول ندادم! یعنی قول
درست و حسابی ندادم. من فقط گفتم که...»
- گفتی من می توانم کریسمس، یک سگ داشته باشم.
قول دادی!

کیتی ناراحت و ناامید بود. مادر و پدرش گفته بودند که
او می تواند کریسمس، یک حیوان خانگی داشته باشد و او
و دانیل با هم به این نتیجه رسیده بودند که اگر یک سگ
داشته باشند، خیلی سرگرم کننده و خنده دار می شود. حالا
مادر کاری پیدا کرده بود و می گفت که سگ مشکلات خیلی
زیادی دارد.